

## توافقات در مذاکرات اتمی و منافع طبقه کارگر

مصطفی اسدیپور

مذاکرات میان جمهوری اسلامی از یک طرف و هیئت دول غربی در ژنو دور تازه ای را از سر گرفته است. اخبار و تفسیر روند مذاکرات تمام فضای سیاسی ایران را به خود اختصاص داده است. با وجود شواهد ضد و نقیض گفته میشود این میتواند دور پایانی مذاکرات باشد. ناگفته پیداست که مذاکرات امروز در امتداد "جنگ و دشمنی چند ساله اخیر طرفین قرار میگیرد. پر واضح است تصویری که طرفین از مذاکرات، روند آن و نتایج دلخواه خویش بدست میدهند در ادامه همان جنگ تبلیغاتی دیروزشان به پیش میرود و در این میان خلیل رسانه ها و بنگاههای تولید افکار عمومی عقبه دار این

کشمکش مثل همیشه "بیطرفانه" به وظایف "دمکراتیک" خود مشغولند. همه دارند از منافع مردم و مشخصا مردم ایران از نتایج این مذاکرات میگویند. نزد هر عقل سلیم مذاکره و صلح میان دو هیولای ترور و کشتار، میان امریکا و جمهوری اسلامی، صد البته بر جنگ میان آنها ارجحیت دارد؛ و این برای مردم ایران که قربانیان خط اول این فضای جنگی بوده اند صدق میکنند. مردم در ایران حق دارند که با امید به یک توافق، پایان فضای جنگی و پایان محاصره اقتصادی به مذاکرات چشم بدوزند. اما در زیر پوشش تب داغ توافقنامه هسته ای، صحنه سیاسی ایران میدان مانور یک جماعت شارلاتان

سیاسی و پاشیدن خاک بر چشم مردم زحمتکش تبدیل شده است. هنوز اثری از توافق احتمالی در هفت آسمان هویدا نیست، اما از پیش دارند تصویر یک امریکای منجی صلح، تصویر یک طفل معصوم اسیر جناح تندرو از جمهوری اسلامی، فضایی مملو از مسئولیت و آرامش و ثبات تولید در آینده نزدیک را جلوی افکار عمومی قرار میدهند! لب کلام، قرار اینستکه مذاکره و توافق احتمالی باید مجرای ادامه حیات و تقویت جمهوری اسلامی و طبقه حاکم بر ایران باشد؛ و در اینگونه حماسه ها مگر میشود فرخ نگهدار در جلو صف نایستاده باشد؟ ... صفحه ۲

## در حاشیه رویدادهای هفته فولاد عبداللہی

### نیما را شدان در جمدان آدولف ناتیاہو پیدا شد!

تقریباً همزمان با عریضه جونی های داعش و نیروهای یعنی عزت الدوری و به همراه آن تقاضای استقلال کردستان عراق از جانب بارزانی، فاجعه دیگری در خاورمیانه بوقوع پیوست: حمله اسرائیل به نوار غزه!

دولت اسرائیل با مهارت فوق العاده ای که تاریخاً و مداوما در تهاجم به مردم بیگناه منطقه و ریختن خون آنها کسب کرده، در ادامه عمیق کردن بحران امروز در خاورمیانه مثل همیشه اینبار نیز سنگ تمام گذاشته است؛ به بهانه پیدا شدن جسد سه نوجوان گم شده اسرائیلی در مناطق فلسطینی، درجا یک جنگ تمام عیار علیه مردم غزه براه انداخته است. هنوز هیچ نشانه ای از فرونشستن اشتها و اهداف این سلسله تعرضات در خاورمیانه، آتیم آشکارا علیه عادی ترین مردم عادی، در دست نیست. سراسر جهان با بهت و نگرانی به بحران امروز خاورمیانه چشم دوخته اند.

در این میان آقای نیما را شدان روزنامه نگار، کارچاق کن و کارشناس مسایل اروپای شرقی که به نرخ روز می نویسد و دولت اسرائیل را از رگ گردن به خود نزدیکتر میداند، به واقعیت دنیای امروز ما پرداخته است، البته اگر کسی در دنیای ایشان دنبال آموزه ای باشد. به ناگاه از ذهن سایکوپت ایشان خونی بر میخیزد که چه کسی است که جسارت میکند کج به کرامت دولت اسرائیل نگاه کند؟ تعطیم تان کو؟ کدام فرومایه ای است که در رسای "اسرائیل یعنی قوی ترین اقتصاد خاورمیانه و تمدن ثنا نگوید؟ ... صفحه ۳

## تسلیم، هزیمت یا مقاومت!

مظفر محمدی

عرب و فارس پشت سر هم پیچیده می شوند. مبلغین استقلال طلب در عراق و منطقه، از جمله جریانات ناسیونالیست و قوم پرست کرد و کمونیسم بورژوازی ایران، همگی پشت بارزانی صف بسته و مدعی حفظ امنیت کردستان عراق با جدا کردن حساب آن از اوضاع عراق شده اند. همزمان با ناتانیاہو و اردوغان و بارزانی، جریانات چپ و راست منطقه، مدال ناجی و قهرمان ملی کردستان را بر سینه زده و خواهان بی تفاوتی مردم کردستان عراق در مقابل توحش اسلامیت های داعش در منطقه شده و حتی سازش آشکار و مخفی بارزانی با این توحش قرون وسطایی را زیر پرچم قومی استقلال لاپوشانی می کنند و به آن اعتراضی ندارند. این ها همسو با دولتهای مرتجع منطقه و ناسیونالیستهای کرد، تجزیه عراق به سنی و شیعه و کرد را پذیرفته و چشم خود را بر سناریوی ابدی شدن جنگ قومی و مذهبی در عراق می بندند و خود را به نفهمی می زنند. ... صفحه ۴

دولتهای ذینفع در جنگ عراق هر کدام اهداف پلید خود را دنبال می کنند. دولت ترکیه، در رقابت با دولت مالکی در عراق و جمهوری اسلامی ایران، با حمایت از داعش از طرفی و پشتیبانی از استقلال کردستان از طرف دیگر، هدف تسلط سیاسی و اقتصادی خود بر مناطق سنی و کرد نشین شمال و مرکز عراق را دنبال می کنند و بتدریج به این هدف نزدیک می شوند. بارزانی رییس اقلیم کردستان، حمله اسلامی ها به عراق را به فال نیک گرفته و علم استقلال با الحاق کرکوک را بلند کرده است. استقلالی که مورد حمایت اسرائیل و ترکیه قرار گرفته است. استقلالی که تسلیم و سازش با داعش و نطفه جنگ قومی دیگر در کرکوک را در بطن خود دارد. جمهوری اسلامی در توافق با آمریکا، وظیفه دفاع از دولت مالکی در مقابل داعش را بر عهده دارد. فرماندهی و نیروهای زمینی و هوایی جمهوری اسلامی وارد عراق شده و جت های جنگی ایران مواضع داعش را بمباران می کنند. موفقیت ایران در سوریه در حمایت از بشار در مقابل مخالفینش و گرفتن مجوز دخالت نظامی تمام عیار در عراق از

## به مناسبت اعتصاب

### غذای رضا شهابی

خلد حاج محمدی صفحه ۲

## توافقات در ...

وفاداری به رژیم جمهوری اسلامی رکن اساسی فلسفه زندگی فرخ نگهدار و ابواب جمعی اخویهای سیاسی اوست. مفاهیم پایه ای انسانی و سیاسی از جمله آزادی، حقیقت و شرافت، وجدان و تمدن تا آنجایی برد دارند که بگونه ای برای ادامه حیات رژیم او مفید واقع شوند. این یک باتلاق سیاسی تمام عیار است، اما هر چه هست این مرد در ثبات قدم و تعمیق در مکتب سیاسی اش شایسته طلایی ترین مدالهای قهرمانی است. اظهارات اخیر وی، تحت عنوان وین در انتظار برد - برد در سایت اینترنت روزآتلاین، مبین اوج شگفت و شادمانی وی از چرخش بزرگ سیاسی است که در آن جمهوری اسلامی ایشان بعنوان یک قدرت بزرگ منطقه ای از طرف امریکا برسمیت شناخته میشود، حکومت ایران برای حل بغرنجی های منطقه خاورمیانه بازی گرفته خواهد شد، شکاف دولت - ملت کاهش میابد، و در سطح داخلی از یکسو دستگاہ رهبری و از سوی دیگر بخش ناراضی درون و پیرامون نظام را به واقع بینی و اعتدال میکشاند. این بهشت موعود فرخ نگهدار و مسیر رسیدن به آنست. در هیچ کجای این مسیر که از سیاه ترین دوره های تاریخ بشری و مملو از بربریت و سرکوب و چرک و خون است نیازی به اشاره به مسببین آن در دو طرف میز مذاکره آقای نگهدار دیده نمیشود. در این توصیف قصه وار از یک روند سی و چند ساله پر تنش، چند واقعیت کوچک به فراموشی سپرده شده است که یادآوری آن نشان میدهد که هدف و مضمون مواضع امروز فرخ نگهدار و شرکا کدامست.

اول، مذاکرات امروز امریکا بدلیل تجدید نظر در سیاستهای ضد مردمی و قلدنرمنشانه او در منطقه نیست. او با ما سیر منطقی جرح بوش، تعقیب همان سیاستها در قالب دیگری است. امروز قرار است جای نیروهای زمینی را هواپیماهای بدون سرنشین پر کنند که همان جنایات را با هزینه کمتر به اجرا درآورد. امروز قرار است ارتجاعی ترین نیروها را با پول و از راه دور سازمان داده و بجان مردم منطقه انداخت. کسی که سپردن سرنوشت مردم در عراق و افغانستان و لیبی و سوریه بدست دستجات ادمکش اسلامی و ناسیونالیستی و بیلان هر روزه حکومتشان را نشانه ملایمت سیاسی امریکا بحساب میآورد، واقعا چه میتوان نامید؟

دوم، اینهمه هلله برای "برسمیت شناختن قدرت حکومت ایران در منطقه" برای چیست؟ کسی میتواند بیلان قدرت این حکومت برای مردم خود را به زبان عربی برای مردم بصره توضیح دهد؟ آیا کسی را که گسترش سایه کثیفترین نیروهای سیاه اسلامی در منطقه توسط جمهوری اسلامی را مثبت میخواند با کدام لقب میتوان همراهی کرد؟

سوم، سرکوب طبقه کارگر و عقب راندن تمام توقعات این طبقه اساس هر گونه برسمیت شناسی جمهوری اسلامی توسط دول غربی و مذاکرات امروز است. آیا فهمیدن این آنقدر دشوار است؟ کسی که خود را به نفهمی میزند را چه باید نامید؟ کل مقامات رژیم صراحتاً از بن بست اقتصادی رژیم در مصافهای اقتصادی میگویند. خود را مجبور به امتیاز دهی به غرب در مقابل رفع تحریمها دیده و در عین حال مهار طبقه کارگر در چنگال بیحقوقی و کار ارزان را بر سر میکشند. عالی جنابانی که بهای سنگین و کمر شکن طبقه کارگر را یکسر قلم میگیرند و بجایش به لفاظی های پرهیجان از اختلافات مسببین این سرنوشت میپردازند را چه میتوان نامید؟

بعد از چهار صفحه صغرا کبری نوبت به "ماحصل کلام ایشان میرسد:

شهروندانی که ایران را دموکراتیک و سرفراز می خواهند، هر گاه بخوانند در راستای این ایده آل نیک خویش گام بردارند باید بر دو اصل بنیادین تکیه کنند: اول این که باید این مسیر را لزوماً صلح آمیز بخوانند، یعنی برای کاهش شکاف دولت - ملت، از طریق افزایش سطح مشارکت شهروندان، از طریق تقویت نقش و تاثیر انتخابات در حیات کشور اقدام کنند. دوم این که درک کنند که پی گیری این ایده آل شریف با شیوه های صلح آمیز، بدون نوعی تعامل با اصلی ترین صاحبان قدرت در دستگاہ حاکم نامیسر است.

همین چند جمله کافی است تا درک کرد چرا محافل حکومتی بقول خود فرخ نگهدار معتدل، مواضع و نوشته های ایشان را لایق زباله دانی سائتهای خویش هم نمیدانند. نگهدار مختار است سقف آزادیها و لیاقت فردی و زندگی شایسته خود و فرزندانش در سایه حکومت جمهوری اسلامی را هر چقدر کوتاه که مایل است تنظیم کند. اما ظاهراً

## به مناسبت اعتصاب غذای رضا شهابی

### خلد حاج محمدی

بر اساس اطلاعیه "کمیته دفاع از رضا شهابی" به تاریخ ۱۸ تیر ۹۳، اعتصاب غذای رضا شهابی امروز وارد چهل و سومین روز خود شده است. اطلاعیه کمیته دفاع بدرستی نگرانی عمیق خود از وضع جسمی رضا شهابی و خطراتی که جان او را تهدید میکند، مشکلات همه جانبه او تحت تاثیر زندان و فشارهای همه جانبه جمهوری اسلامی و احتیاج فوری او به معالجات پزشکی را منعکس کرده است. بر اساس این اطلاعیه تا کنون تعدادی زیادی از اتحادیه ها کارگری از جمله سندیکاهای کارگری فرانسه، استرالیا و نهاد و جریانات مختلف کارگری و انسان دوست خواهان آزادی رضا شهابی شده اند.

تا کنون و از جمله در نامه های سندیکاهای فرانسه و... از رضا شهابی بدرست درخواست شده است که به اعتصاب غذا پایان دهد. رضا شهابی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی شایسته هر نوع حمایت و دفاع برای آزادی هستند. اما بی تردید اعتصاب غذا و ضربه زدن به خود، تضعیف جسم و جان خود راه مناسب اعتراض به جمهوری اسلامی نیست. تصمیم زندانی به اعتصاب غذا به عنوان اعتراض با همه محدودیتهایی که دارد قابل درک و قابل فهم است. اما خانواده رضا شهابی و خانواده بزرگ و چند ده میلیونی طبقه کارگر ایران به سلامتی فعالین و دلسوزان خود محتاج است. خواست پایان دادن به اعتصاب غذا و تلاش برای قناعت فعالین کارگری، کمونیستها و آزادیخواهان زندانی در عدم اتخاذ هر نوع تاکتیکی که به تضعیف جسمی و روحی و روانی زندانی می انجامد، امری مهم است. ما هم امیدواریم رضا شهابی به خواست اتحادیه های کارگری و همه دوستدارانش مبنی بر پایان دادن به اعتصاب غذا جواب مثبت بدهد و همه را از نگرانی بیرون آورد و کارگران شرکت واحد و هم طبقه ای های خود را مایوس نکند. رضا شهابی و همه آزادیخواهان دربند گروگان های ما در زندانهای جمهوری اسلامی هستند. واضح است که روسای جمهوری اسلامی و در راس آنها دولت اعتدال ایران مسئول جان رضا شهابی و همه زندانیان سیاسی است. هر کارگری و هر زن و مرد آزاده ای باید بداند که آنچه بر رضا شهابی رفته است، آینه ای است که بورژوازی ایران و دولتهای مختلف آن آگاهانه میخواهد در مقابل جامعه و طبقه ما برای زهر چشم گرفتن قرار دهد. ... صفحه ۴

حتی در قالب همین رژیم انسانها و شهروندان از شعور و حرمت بالاتری برخوردارند که بتوان هر اراجیفی را در مورد آنها سر داد. آیا شرافت بیشرفترین سودجویان سرمایه دار که حقیقت تداوم سالیهای طولانی از محرومیتهای کارگران را قابل پنهان نمیدانند در مقابل خونسردی سطور فوق در وصف ایران دمکراتیک و سرفراز و ایده آلهای نیک ارجحیت ندارد؟ پس از پنج صفحه تحلیل چگونه است نصایح عالیجنابانه دال بر شیوه های صلح آمیز دست بر قضا یکبار دیگر متوجه مردم است و (با معذرت از بکارگیری کلمه خشونت آمیز) سرکوبگران جمهوری اسلامی را نمیگیرد؟ مذاکرات وین علاوه بر جمهوری اسلامی و غرب طرف سومی هم دارد که طبقه کارگر در ایران است. آینده این مذاکرات در راه ایجاد یک جمهوری اسلامی با قدرت منطقه ای که آب از لب و لوجه کل طبقه سرمایه دار و امثال فرخ نگهدار آویزان کرده است منوط به

یک طبقه کارگر سرکوب شده و مطیع است. امروز طبقه کارگر را در اسارت یک سبیل معیوب کارآرزان و بیکاری، در چنبره یکی از سیاهترین سرکوبها کت بسته در مقابل صندوق رای و انتخاب میان احمد نژاد و روحانی قرار داده اند. برداشتن سایه جنگ، پایان محاصره اقتصادی و گردش چرخ اقتصاد خواست قلبی مردم زحمتکش در ایران است. حکومت جمهوری اسلامی در مقابل یک طغیان توده ای اجتناب ناپذیر به زانو درآمده است. کسی از رژیم که حاضر به سازش بیشتر با غرب باشد میتواند از حمایت فعالتری برخوردار گردد. تشخیص روندها تا اینجا نیازی به عقل سرشار ندارد. مساله محوری اینستکه آیا فردای مذاکرات طبقه کارگر به رویاهای از نوع فرخ نگهدار برای ایران سرفراز با دستگاہ رهبری و تعادل دلخواه ایشان میان نیروهای تند رو و میانه رو تن خواهد داد؟ ناروشنی در پاسخ به این سوال است که پیچیدگی در روند توافقات را موجب گشته است.

کارگران جهان متحد شوید!

خوشتان بیاید یا نیاید، دوستی یا دشمنی اسرائیل ملاک انتخاب است میان تمدن و بدویت. این واقعیت دنیای امروز ماست؛ کفایت آزادیهای مدنی - سیاسی در کشورهای حامی اسرائیل را با رفتار رژیمهای مخالف این کشور مقایسه کنیم تا تصویر شفاف و بدون خدشه مدنیت در برابر توحش برابر چشم‌انمان پدیدار شود....

چنین ادعایی آنهم با این درجه از بیش‌رمی، تنها از زبان فاشیست‌ترین محافظان درونی هیئت حاکمه اسرائیل و فلاانژهای پان ایرانیست ضد عرب جاری می‌شود. منطقاً کسی که خود را پیروز به شمار می‌آورد، می‌باید خوشحال باشد، اما آقای راشدیان هنگام رجزخوانی و هارت و پورت پیرامون دفاع از دولت اسرائیل بسیار خشمگین اند! همچون اسفند روی آتش بالا و پائین می‌پرند و مانند سگ هار زوزه می‌کشند.

بسیار خوب! دفاع از "مدنیت و تمدن در برابر توحش" کار بی‌نهایت ارزشمند و حیاتی است، مشروط بر اینکه آدم یادش باشد که تنها کسی که در طول تاریخ نیم قرن اخیر سلاح تجاوز و اشتباهی اشغالگری و حتی ماجراجویی علیه مردم فلسطین بکار برده و با گلوله و زور بلدوزر و بمب به تباهی شهرها و سلاخی هزاران انسان بیگناه و بی دفاع پرداخته، همین اسرائیل است: ۳۸ ساعت قصابی ۳۵۰۰ نفر از مردم بیگناه صبرا و شتیلا، مسول مستقیم کشتار معدنچیان مصری در جریان حمله سینا، فرزند خلیف بریتانیا در زمان چرچیل که قرار بود از فلسطینیان سان‌دویچ بسازد. کیست که نداند که این عصابی اسرائیل و غرب بود زیر بغل شیخ یاسین که اخوان المسلمین و نهایتاً ارتجاع حماس را جهت تضعیف مقاومت و مبارزات آزادیبخش مردم فلسطین باد زدند؟! سال ۱۹۸۲ این اسرائیل بود که یکی از مدنی‌ترین شهرهای خاورمیانه یعنی بیروت را پس از هفت ساعت متوالی بمباران و با کشتار بیش از ۳۰۰ نفر از مردم عادی، شهر به مخروبه بدل گردید. سال ۲۰۰۶ به بهانه مقابله با حزب الله مردم لبنان را بیرحمانه ۳۶ روز تمام به خاک و خون کشید. با وقاحتی بی سابقه کودکان اسرائیلی را به امضای موشک‌هایی واداشت که کودکان لبنانی را با آن لت و

ندارد. کم شدن نقش و جایگاه خاورمیانه در استراتژی امروز آمریکا و همزمان فشار افکار عمومی جهت حل مسله فلسطین، دولت اسرائیل را زیر منگنه و با خطر خلع سلاح هویت مذهبی - قومی خود روبرو کرده است. لذا بحرانی نگه داشتن منطقه و مانع تراشی و سنگ اندازی جهت تعویق انداختن پروژه صلح و برسمیت شناختن فلسطین بعنوان یک دولت مستقل، کنه ادامه قلدری و باز کردن قلابه های هرچه علنی تر توحش دولت اسرائیل و هر جوجه فاشیست در لباس میش علیه مردم بیگناه فلسطین است.

بیش از چهار سال است که سرمایه داران و دولت بریتانیا همانند سایر دول سرمایه داری در سراسر جهان، بحران شان را با تعرض به معیشت طبقه کارگر، به کمک حربه اخراج و بیکارسازی ها و پایین نگه داشتن سطح دستمزدها تخفیف داده و با اجرا کردن سیاست ریاضت اقتصادی، با کشیدن طناب از گرده طبقه کارگر، چرخ سرمایه را می گردانند. سیاستی که به بالا رفتن نرخ بیکاری، نزول سطح زندگی طبقه کارگر و عروج فقر بی سابقه به قیمت تضمین کیسه قطور سرمایه داران ظاهراً تنها راه ممکن برای ادامه نظام بردگی مزدی در سراسر جهان سرمایه داری است. بحران مداوم اضافه تولید نظام سرمایه داری در چند ساله اخیر، درست در بالاترین زمانه سطح تولید ثروت و نعمت، کمر بشریت محروم از محصول کارش را شکسته است. اضافه تولیدی که باید از دسترس طبقه کارگر، این خالق سرمایه دور نگه داشته شود، تخریب و سوزانده شود، مراکز تولید تعطیل شوند و نیروی کار میلیونها کارگر در سراسر جهان عاطل و باطل افتاده است تا مبادا به نرخ سودآوری سرمایه لطمه ای وارد شود.

این جامعه جهانی چیزی نیست جز ساخته دست بشر؛ بشر کارکن اسیر در روابط و مناسباتی که در آن توانایی و قدرت خلافت اش نه در خدمت رفع نیازمندی هایش که علیه او هر روز زنجیرهای بردگیش را فظورتر می کند. این بهشت و جهنم روی زمین مخلوق کار و استثمار انسان از انسان است. و بردگان مزدی آن از این مناسبات استثمارگرانه نجات نخواهند یافت مگر به نیروی متحد و متشکل خود! نه خدا، نه شاه و نه قهرمان، که تنها اتحاد و همبستگی طبقاتی و به میدان آوردن نیرو و قدرتی که در کار خوابیده است، آنها را به پیروزی خواهد رساند. وقت آن رسیده است که بردگان مزدی در سراسر جهان در شیپور جنگ طبقاتی خود علیه این مناسبات استثمارگرانه بدمند و برای زیرورو کردن این جهان وارونه، متحد و همبسته به میدان آیند.

و این در گرو اتکا، طبقه کارگر به نیروی خود، در گرو تشکل و رشد خودآگاهی و وحدت درونی طبقه کارگر است.

کم شدن نقش و جایگاه خاورمیانه در استراتژی امروز آمریکا و همزمان فشار افکار عمومی جهت حل مسله فلسطین، دولت اسرائیل را زیر منگنه و با خطر خلع سلاح هویت مذهبی - قومی خود روبرو کرده است. لذا بحرانی نگه داشتن منطقه و مانع تراشی و سنگ اندازی جهت تعویق انداختن پروژه صلح و برسمیت شناختن فلسطین بعنوان یک دولت مستقل، کنه ادامه قلدری و باز کردن قلابه های هرچه علنی تر توحش دولت اسرائیل و هر جوجه فاشیست در لباس میش علیه مردم بیگناه فلسطین است.

طبقه کارگر ناچار است در برابر این اپیزودها در دنیا قد علم کند. جهان باید به اوباماها و ناتانیوها و خیل ژورنالیستهای جیره خوار هیات حاکمه آمریکا، به دانش آموختگان و برویجه های فاشیست مکتب شیکاگو از قماش آقای راشدیان، بفهماند که دیگر کوبیدن مردم محروم خاورمیانه و در راس آن مردم فلسطین تحت نام دموکراسی، مدنیت و حقوق بشر را تحمل نخواهد کرد. آنچه بر سر مردم این منطقه آوردند با نابود کردن خشت خشت نشانه های انسانیت و مدنیت همراه شد. تسهیلات دموکراسی غربی برای ساکنین این مناطق، با سرکوب همه جانبه انقلابات بهار عربی، قدرتگیری دوباره اسد، السیسی، داعش، حماس، حزب الله، شیخ پشم الدین های خلیج، خلفای عشیره بازرانی و جنایات هر روزه دولت فاشیستی اسرائیل به فرجام خود رسید. پیام این دموکراسی و انعام این مدنیت در منطقه، چیزی نبود جز در خدمت قدر قدرتی بیشتر جمهوری اسلامی! تا آنجا که به مبارزه برای رهایی و آزادی مردم خاورمیانه مربوط میشود، تمام این جانبان به یک اردو تعلق دارند.

#### اعتصاب قدرتمند و سراسری کارگران در انگلستان

پنجشنبه گذشته، حدود ۲ میلیون کارگر و کارمند بخش های مختلف دولتی در اتحاد و همبستگی با هم در سراسر انگلستان علیه سیاست های ریاضت اقتصادی دولت، یکی از بزرگترین اعتصاب ها و تظاهرات های سال های اخیر را برگزار کردند. کارگران اعتصابی به سطح پایین دستمزدها و کاهش بودجه های رفاهی و بیمه های بازنشستگی اعتراض

پار کند. جنگ افروزی و جنایتکاری دولت اسرائیل تاریخی دارد؛ حد و مرزی ندارد؛ لکه ننگی است بر دامن بشریت امروز! ظاهراً این تاریخ و این واقعیات از نقطه نظر مستر راشدیان و پان ایرانیست های ضد عرب طویله مک کارتی، قدمهای مثبت حاکم کردن "تمدن" در خاورمیانه و پاکسازی قومی عربهای وحشی بشمار می رود. مگر استدلال هیتلر جهت تاسیس اردوگاه کار اجباری بوخنوالد و داخاو و راه اندازی اتاق های گاز و کوره های آدم سوزی، چیزی جز دفاع از خلوص خون پاک آریایی که ظاهراً در رگهای نیما راشدیان کماکان موج میزند، بود؟ مرز تفاوت مدنیت و تمدن مورد دفاع گاوچرانانی چون ناتانیاهو و راشدیان با تمدن و فرهنگ فاشیسم هیتلری از موهم باریکتر است. بی شک این اولین و آخرین باری نخواهد بود که ناسیونالیسم ایرانی طرفدار غرب ظرفیت ضد انسانی خود را هویدا می سازد؛ عرب ستیزی در خون این ناسیونالیسم موج می زند. ایدئولوژیی که بر تل اجساد کودکان و مردم فلسطین جشن میگیرد و قهوه می نوشد باید به زباله دان تاریخ، تنها راه باقی مانده، سپرده شود.

سوابق جنایتکاری و تروریسم دولت اسرائیل بر کسی پوشیده نیست. با وصف همه اینها، جنگ اخیر دولت اسرائیل علیه مردم غزه ادامه جنگ چهل ساله اسرائیل و اعراب نیست. این بحران، ادامه تقابل قطبهای تروریسم، پس از یازده سپتامبر نیست. این جنگ فاتحینی نیست که بر متن اوضاع بعد از حمله آمریکا به عراق و در ادامه اهداف و استراتژی "نظم نوین جهانی" گیلان شان را به سلامتی عمو سام بالا می بردند و شکمشان را صابون می زدند. این جنگ، جزئی از پسمانده استراتژی ضد انقلابی هرج و مرج خلاق آمریکا است، که جهت مهار و نهایتاً شکست انقلابات بهار عربی و حل مسله فلسطین دوباره علم شد. بعد از هزیمت آمریکا در تحولات سوریه مقابل سایر قطب های امپریالیستی، هم اکنون ادامه این هدف معین به دست نیروهای ارتجاع محلی در خاورمیانه افتاده است. بخشی از بازی شطرنج مرگباری که خود آمریکا بیش از این، از پس آن بر نمی آید. این جنگ نامقدس فعلاً از موصل و تکریت و کرکوک و بصره و غزه آغاز شده است؛ در حیات خلوت ناتو، بر سر مخروبه ای که دیگر منفعتی برای آمریکا

زنده باد سوسیالیسم

مرکز بر جمهوری اسلامی

**تسلیم، هزیمت یا ...**

این جریانات هر کدام به بهانه ای و با فروختن تحلیل و ارزیابی های بی خصیت و بی مایه، خود و مردم را نسبت به مبارزه با حمله اسلامیست ها و قتل و کشتار و آزار زنان توسط این جریان فوق ارتجاعی بی وظیفه کرده و یا این وظیفه را به جمهوری اسلامی واگذار نموده اند. این جریانات به بهانه اینکه جنگ با داعش دفاع از دولت مالکی است و جنگ فرصت طلایی برای تشکیل دولت مستقل اقلیم کردستان به رهبری بارزانی است، عملاً طبقه کارگر عراق و مردم زحمتکش صرفنظر از قومیت و مذهب و نژاد را از این مبارزه انسانی و آزادیخواهانه برحذر می دارند. این ها پذیرفته اند که جنگ شیعه و سنی است و گویا سرنوشت آن را باید جمهوری اسلامی و دولت مالکی و خلیفه مسلمانان جهان تعیین کنند! انگار در این جنگ خانه ای ویران نمی شود، کارگران و مردم زحمتکش در محلات کار و زندگی شان به خون کشیده نمی شوند! این ها تحلیلگران و تماشاچیان صحنه جنگی هستند که به نام شیعه و سنی به مردم عراق فروخته می شود. زمانی که جمهوری اسلامی حامی مردم عراق و قهرمان جنگ علیه اسلامیست های دشمن مردم می شود، نمی توان مبشر و مبلغ

آزادیخواهی در عراق و منطقه بود. وقتی میدان نبرد به رژیم و اگذا می شود که خود کم تر از داعش مردم را نکشته و کم تر از این جریان ارتجاعی، زن را تحقیر نکرده است. نمی توان در این منطقه زندگی کرد و سر خود را بالا گرفت. نمیتوان شاهد و تماشاچی سناریوی توحش داعش علیه مردم و حضور جمهوری اسلامی بمشابه مدافع امنیت مردم شد و خود را کمونیست و چپ و آزادیخواه صرفنظر از مرزهای کشوری نامید. آیا کمونیست ها و چپ ها و کارگران و مردم زحمتکش سراسر عراق صرفنظر از اینکه عرب، کرد، مسیحی یا ترکمن هستند و صرفنظر از قومیت و ملیت و مذهب و نژاد، فقط ناظر و تحلیلگر و یا قربانی این جنگ و توحش اسلامیست های تحت رهبری خلیفه بغدادی، مالکی و قاسم سلیمانی فرمانده نظامی نیروهای جمهوری اسلامی اند؟! آیا بجای سازماندهی مقاومت و مبارزه ای شجاعانه و مستقل از این مرتجعین و جنایتکاران، بدوا علیه توحش داعش و نهایتاً علیه کل ارتجاع قومی و مذهبی در عراق، مبیایست زیر پرچم پوسیده استقلال کردستان به رهبری بارزانی، مخفی شد و یا قربانی دست و پا بسته سناریویی گشت که از تل آویو و آنکارا تا اربیل و تهران برای مردم

چیده شده است؟! کارگران و زحمتکشان عراق گله بی اراده ای نیستند که ابوبکر بغدادی و مالکی و مقتدا صدر و یا بارزانی و قاسم سلیمانی آنها را به گروه های شیعه و سنی و مسیحی و کرد و عرب و ترکمن و غیره بین خود تقسیم کنند، آنها را سر ببرند، بکشند و به کشتن بدهند و اگر زنده ای باقی ماند بدوشند! از منظر همه کسانی که در این جنگ کثیف قومی و مذهبی منفعتی دارند و از منظر مرعوب شدگان توحش اسلامیست های شیعه و سنی، ظاهراً راه دیگری بجز تسلیم و نظاره کردن و قربانی شدن برای کارگران و مردم زحمتکش عراق باقی نمانده است. کسانی که تسلیم این سناریو شده و یا منفعتی را در آن جستجو می کنند، شریک این جرم تاریخی اند. استقلال طلبان کرد و حامیانشان از زمره این دسته اند. اما سناریوی سیاه کنونی در عراق سرنوشت مردم این کشور نیست و نباید باشد. قیامی قهرمانانه و مسلحانه علیه توحش قومی و مذهبی در عراق توسط کارگران، جوانان و همه آزادیخواهان زن و مرد در عراق می تواند پایان این سناریو و طلوع آفتاب سلامت و امنیت و آزادی و رفاه برای جامعه عراق باشد. این صف را باید از همین امروز پایه گذاری کرد. در دل همین جنگ

**به مناسبت ...**

میخوانند سرنوشت رضا شهابی و صدها فعال کارگری درین رادر مقابل طبقه ما قرار دهند و به همه اعلام کنند، که این آینده همه کسانی است که در مقابل گستاخی طبقه سرمایه دار و دولت "اعتدالشان" و برای دفاع از طبقه کارگر و زندگی انسانی می ایستند. می خواهند ما را مجبور به تسلیم و سکوت در مقابل گستاخی صاحبان سرمایه و جنایتکاران حاکم، کنند! آنچه بر رضا شهابی و دهها و صدها کارگر معترض در زندانهای جمهوری اسلامی در همین یک سال دولت روحانی گذشته، آینه تمام قدی از تلاش بی تردید این دولت در دشمنی آگاهانه با هر نوع عدالتی در این جامعه به نفع طبقه کارگر است. دولت روحانی امتداد همه دولت‌های ضد کارگری تا کنون است که برای تامین منافع سرمایه حاضر است جان هزاران کارگر را فدا کند. در این تردیدی نیست که تلاش برای آزادی کارگران زندانی و آزادی زندانیان سیاسی وظیفه کل طبقه ما و هر فرد و گروه و حزب و

قربانی است که به حقوق پایه ای انسان احترام قائل است. فعالین و رهبران هر اعتراض و اعتصاب کارگری اگر از روی نقشه و هدفمند کار کرده باشند، نمیتوانند به امر دستگیری و پدیده کارگر زندانی برای در هم شکست اتحاد خود فکر نکرده باشد. تلاش هر روز طبقه کارگر برای پس زدن تعرض بورژوازی به معیشت این طبقه و برای بهبودی در زندگی، بدون دخیل کردن فاکتور دستگیری و زندان و اهمیت دفاع از رهبران و سخنگویان اعتراض کارگری بشدت ناکافی است. هیچ فعال کارگری، هیچ کمونیست و آزادیخواهی نیست که نداند، زندان بخشی از پروسه مبارزه ما است، و زندان آخر کار نیست. تاریخ مبارزه طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه پر از تجارب و الگوهای مختلف از اشکال مبارزه زندانیان در زندانهای مختلف جهان است. زندانبان جمهوری اسلامی بر گنجینه ای از تجارب بورژوازی در سراسر جهان، از کشتار و شکنجه و ترور و تا قطع معیشت خانواده کارگری، برای به زانو در آوردن او و برای

درس عبرت دادن به کل این طبقه سوار است. یکی از این تجارب اهمیت قطع رابطه و پیوند و فعال و رهبر کارگری با طبقه اش است. این پیوند تنها قطع ارتباط از نظر فنی و فیزیکی نیست. بلکه تلاش برای بردیدن فعال کارگری از سنت و روش و شیوه کار جمعی این طبقه است. قدرت کارگر و فعال کارگری در قهرمانی فردی نیست. ما در این زمینه هیچ وقت کم نیاورده ایم و هزاران کارگر و کمونیست در سی و چند سال گذشته قهرمانانه و تا پای جان در مقابل جلاخان سرمایه ایستاده و جان دادند. دهها هزار از نسل و طبقه ما و از شریفترین و آگاهترین هم طبقه ای های ما در زندانهای جمهوری اسلامی کشتار شدند. قدرت طبقه کارگر، قدرت اجتماعی این طبقه و قدرت جمعی است که در اتحاد و در با هم بودن معنی میدهد. زندان قرار است این با هم بودن، این تلاش جمعی و مبارزه جمعی را از ریشه بزند. کار فردی و راه و روش مبارزه فردی، راه و روشی که قابل تکثیر و تعمیم نیست، از جمله اعتصاب غذا، با هر درجه

**www.hekmatist.com**  
 سردبیر: فواد عبدالملی  
**fuaduk@gmail.com**  
 تماس با حزب  
**hekmatistparty@gmail.com**

حکمتیست هفتگی را بخوانید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

**زنده باد انقلاب کارگری**